



شهید امیر ابوالفضل سپهری

ولادت: ۱۳۴۳/۸/۲۶، استان همدان

پذیرش در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی

شهادت: ۱۳۶۲/۱۱/۲۷، چنگوله، عملیات والفجر ۵

آرامگاه: همدان، باغ بهشت

زندگی نامه

شهید امیر ابوالفضل سپهری در بیست و ششم آبان ۱۳۴۳ مطابق با روز دوازدهم ماه رجب در همدان چشم به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه علمی که از شعب جامعه تعلیمات اسلامی همدان بود، گذراند. در مهر ۱۳۵۷ در سال اول ریاضی در دبیرستان ابن سینا به تحصیل پرداخت که مقارن با بحبوحه انقلاب بود. پس از پیروزی انقلاب و گشایش مدارس، ضمن ادامه تحصیل در بسیج مساجد ثبت نام نمود و به فراگیری مسائل نظامی و کار با اسلحه پرداخت.

در سال ۱۳۵۹ کلاس سوم دبیرستان بود که حمله عراق و جنگ تحمیلی پیش آمد. فرمایشات امام خطاب به جوانان در لزوم شرکت در جبهه ها برای دفاع از اسلام سبب شد که از تحصیل منصرف شود؛ از این رو برای آشنایی با فنون نظامی همراه سپاه پاسداران نهبوند به پادگان امام حسن (ع) تهران رفت.

در اوایل سال ۱۳۶۰ از جبهه بازگشت و به عنوان داوطلب در امتحانات سال سوم رشته ریاضی شرکت نمود و پس از قبولی در امتحانات به منظور شرکت در عملیات رمضان عازم جبهه جنوب شد. در این حمله که جزو پیش تازان و فرمانده گردان بود، از ناحیه سینه مجروح شد و برای معالجه با هواپیما به مشهد انتقال یافت و مدتی در بیمارستان قائم بستری بود. پس از بهبودی و بازگشت به همدان در کلاس چهارم دبیرستان ابن سینا به ادامه تحصیل پرداخت.

در خرداد ۱۳۶۱ امتحانات سال چهارم را با موفقیت گذراند و با ثبت نام در سپاه پاسداران همدان عازم سر پل ذهاب شد و در جبهه غرب در تپه شهید خضریان فرماندهی گردان را بر عهده گرفت. او ضمن دفاع از اسلام و مبارزه با دشمنان و انجام وظایف شرعی در آن محل در دو کنکور (تربیت معلم و دانشگاهها) شرکت نمود و در هر دو پذیرفته شد و در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی ادامه تحصیل داد.

وی سرانجام در بیست و هفتم بهمن ۱۳۶۲ در تپه تقی مرده چنگوله و در عملیات والفجر ۵ در حالی که فرماندهی گردان را بر عهده داشت، پس از عبور دادن تمامی افراد از سیم خاردار بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید.

فرازی از وصیتنامه

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
به امید سر کویش پر و بالی بزنم^۱

سلام مرا به امام (روحی له الفداء)، نور و روح جامعه اسلام و فرزند علی (ع) و حسین زمان برسانید. هرگز او را تنها نگذارید. اوامر او را چون وحی منزل تلقی کنید و بدانید اگر لطف خداوند و رهبری این امام عزیز نبود، انقلاب و اسلام این گونه تداوم نمی یافت. از دانش آموزان حزب الله می خواهم، همان طور که سنگرهای رزم را پر کرده اند، حفاظت سنگرهای دانشگاه و مدارس را فراموش نکنند؛ زیرا همان گونه که امام عزیز فرموده اند: «اگر دانشگاهها اصلاح شوند، جامعه اصلاح می شود.» بر شماست که دانشگاهها را پر کنید و تخصصهای مورد نیاز مسلمانان را یاد بگیرید تا از متخصصان منحرف و غیر متعهد بی نیاز شوند. از امت اسلام می خواهم که جبههها را پر کنند و حراست از خون شهدا و دستاوردهای انقلاب را وظیفه خود بدانند.

عهد کردم گر از این ورطه غم، جان ببرم	یکسره سر به در درگه جانان ببرم
پای کوبان و غزل خوان به دو صد وجد و طرب	خویش را تا به در دوست به قربان ببرم
سینه خویش کنم چاک و گریزان و دوان	عرض خود را به در آصف دوران ببرم
گر چه ره پر خطر و منزل مقصود بعید	جان از این بادیه با همت نیکان ببرم

^۱ شعری از جلال الدین مولانا